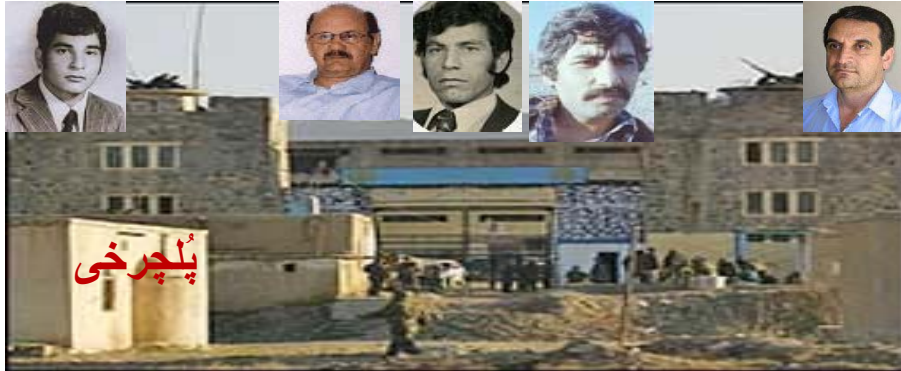


دو حنجره از یک پنجره

شعر در زنجیر مقاومت



از قفس تا قاف را باید شنید ، تندیسۀ خونین عبدالله را بر زانوی عروس
دلاوری بنام زهره باید دید ، با صدای دوحنجره از یک پنجره ، باید آشنا شد ،
و این آشنایی ، در وضعیت مخاطب عادی و یا منتقد ساختار شکن ، در مقام
خواننده صمیمی یا تأویلگر متن ، در هر حالتی این آشنایی ، تقابل با شعر
مقاومتی است که در میانه دهه شصت ، با خون دل و نوک زخمی انگشتان ،
از دوحنجره پر خاشاک در یک پنجره غوغاگر حک گردیده است .

یکی از اجزای متشکله شعر مقاومت افغانستان در دوران اشغال شوروی ، شعر
پلچرخ است ، پنجره های سرد پلچرخ با تمام هیبت و اخافۀ خود در زیر
نفس های گرم و صمیمی شاعران عاصی به حصار نای و تبعیدگاه یمگانی
تبدیل گشته بود .

شاعران فقط با شعر ، این یگانه سلاح ممکن ، دست به مقاومت میزدند و
اشعار شان مانند شبنامه های شوروی شکن ، اتاق به اتاق ، پنجره به پنجره ،
بلاک به بلاک ره میکشید . گفته میتوانم که مطالعه و نقد شعر پلچرخ در
حوزه شعر مقاومت ، دارای چند ویژگی درخشان است که شعر مقاومت
بیرون از زندان را از آن متمایز میسازد :

1 – در زندان پلچرخ قلم و کاغذ از طرف مشاورین و **خاد** زندان ممنوع مطلق بود ، و مرتکبین آن به اشد مجازات محکوم میگردیدند یعنی کوه قلفی (چندین روز در تشناب ماندن) با لت و کوب ، داشتن یک توت کاغذ و یک تا قلم در آن حوالی به تسخیر بالاحصار کابل یا به شکافتن کوه قاف شباهت داشت . در چنین فضایی است که اهمیت شعر در پلچرخ برجسته می شود .

2 – شاعران پنجره نشین میدانستند که خاد و آمریت سیاسی و قومندانی محبس ، همگی پرچمی های کمسواد و بیسواد هستند و اما (و این **اما** را فقط زندانیان میدانند نه منتقدین بیرون از زنجیر و زندان) هستریسم و سادیسم تجربه شده آنان باعث میگردید که شعر به طرف **سمبول** و **اسطوره** و **ابهام** برود . و شاید به همین دلیل است که شاعران زندانی ، ایستادگی و عصیان خود را با استعارات مبهم و حلول دادن سمبول ها در اسطوره ها ، به بیان میاوردند . به این تعریف قدیمی شعر وفادار میماندند که شعر ارایه چیزی است با مراد و مقاصد غیر از آن .

3 – شعر مقاومت بر مبنای اجبار ، بالذات بسوی شعار و برهنگی میلان دارد ، مخاطبان مقطعی شعر در جبهه گرم و رویاروی ، سنگر اعتصاب و مظاهره (اشکال جنگ ضد روسی در داخل افغانستان) که همه این شکل های مبارزاتی کارکرد **عملی** را دربر میگیرد ، در چنین وضعیتی متناسب به تقاضا به شعر ی ضرورت احساس میشود که صاف و پوست کنده درباره دشمنان (خاک و ناموس و آزادی) تهیج و روحیه ایجاد کند .

روسها از ملک ما بیرون شوید

ورنه غرق رودبار خون شوید

4 – و اما شعر پلچرخ با بیان ویژه ای که نوعی از اجرای **زبانی** است ، بدور از برهنگی های محتوم (میدانهای نبرد عملی و تبعید) برگذار میگردد . نوعی از **ساختار متن** است که در متن یک ساختار فکری – روانی شکل میگیرد . شعر زندان شعر مقاومت است ، چون زندان جای مقاومت است و

اگر پله مقاومت بلرزد پله انقیاد سنگین می شود و شعر به چاپلوسی و تملق تبدیل میگردد.

و

دهه شصت شمسی ، دهه ایجاد شعر پرخاشگر در پلچرخ بود ، شاعران نشسته در انتظار اعدام و شاعران نشسته در انتظار مرگ تدریجی ، به شعر مقاومت رنگ و ساختار ایثارگرانه ای می بخشیدند ، شاعران نامدار پلچرخ به لحاظ کمی و کیفی ، آسمان مثلثی و ساکت و بال شکن زندان را به پروازگاه جلیل تبدیل کرده بودند . از جمع شعرسرایان تا آنجا که بیادم هست :

انیس آزاد کلکانی ، نعیم ازهر (اعدام شدگان) فاروق فارانی ، فاروق حقبین ، صبورالله سیاسنگ ، داکتر انور ژکفر خراسانی ، استاد سلطان احمد ، پرتو نادری ، اسدالله شعور ، مضطرب باختری ، حسیب الله مهمند ، رزاق مامون ، اسدالله ولوالجی ،

در میان شاعرانی که زندگی را قطره قطره اعدام میگشتند ، در بلاک ششم پلچرخ در پنجره ای که موسوم به اتاق لیدر ها (خطرناک ها) بود ، دو **حنجره** در یک **پنجره** جزایی بودند.

دو **حنجره** ، در همین شرایط است (وضعیت جزایی) که یکی منظومه " **از قاف تا قفس** " را میسراید و دیگری منظومه " **زهره و عبدالله** " را . هر دو منظومه اسطوره نگاری شده است .

منظومه حماسی " از قاف تا قفس " از **حنجره** شاعر و مبارز نامدار کشور استاد فاروق فارانی زمزمه می شود و منظومه حماسی " **زهره و عبدالله** " از **حنجره** شاعر و مبارز پرخاشگر میهن فاروق حقبین .

دوکتور حمید سیماب (نویسنده ، مترجم ، مبارز) در توضیح و نقد منظومه استاد فارانی ، از درون پنجره در زیر شرنگ شرنگ زنجیرو های های شلاق داران خاد در 1365 شمسی مینویسد :

" درین مدت شش سالی که در قفس گذرانده ام همواره در دلم این هوس جا داشته است که روزی ماجرای آرزو و امید و آرمان خود و یاران خود را برای شما که آنان را نمی شناسید و بنابراین با من و یا " مایی " که من جزیی از آنم بیگانه هستید ، قصه کنم و آن چشمه زلال و جوشان نیرو را که شمع زندگی ما را روشن و زنده نگهداشته و مارا در ره پویی به سوی مقصود و سبک ساختن شانه های خود از بار تعلق و آرزوی زندگی مرغانچه یی قوت می بخشد ، نشان دهم ... " استاد فاروق فارانی در این منظومه این آرزوها و آرمانها را از دیدگاه یک زندانی نشان داده است . **براستی که شلاق خلاق است .**

منظومه " از قاف تا قفس " در 1144 مصراع در قالب چارپاره در سلول پلچرخی فریاد شده است ، **شعر مقاومت یعنی این** ، به قیمت مرگ ، شعر سرودن به معنای **مقاومت کردن** است ، فارانی در بدل شعر خود، مرگ و شلاق و توهین را برای آن می پذیرد که گفته باشد ، **انسان یعنی مقاومت .**

هوایی غرق دود و ظلم و ظلمت
زمینی رفته در کام تباهی
سراسر مسلخ و میل قفس ها
همه در سرنوشت مرگ راهی
همه مرغان خاک آلود ، لرزان
زخاطر های شان پرواز رفته
سُرود شاد روی شاخساران
به دل های اسیر شان نهفته
به سر های بریده پا نهادن
میان خون یاران دانه چیدن
به چشم خویش برق تیغ دیدن

صدای ناله مرغان شنیدن

منظومه با سمبولهای اسطوره ای گره میخورد و یاد خاطرات مرغان را در **منطق الطیر** عطار و سیمرغ کوه البرز فردوسی بیدار میسازد ، منظومه ، قصه مرغان رنگارنگ و با توانایی های متفاوت است که بسوی رهبری اید ه آل سیمرغ پیش میروند، هر زندانی درین منظومه یک مرغ نشسته در قفس تولید شده بوسیله حزب دموکراتیک خلق و کا ، جی ، بی ، است که تسلیم شدن را پذیرا نمی گردد و هنوز هم در پی آزادی و خوشبختی انسان است .

ساختار شعر درین منظومه ، پخته ، رسا و خیلی شاد و شاعرانه است ، استعارات و نماد ها در درون فضای اسطوره یی سیر کرده اند ، اگر کلیت شعر در بند اسطوره های آشناست ، هر جز در ساختار تکه تکه ی خود ، هم به لحاظ بافت های تازه و هم به لحاظ جوهره هنری ، لبالب از زیبایی ها و گفتنی های تازه است .

با خوانش این منظومه به این درک و حس نزدیک می شویم که **زیبایی ، پدیده انتزاعی و قراردادی نیست بل از ذات موقعیت فوران میزند** ، درین چارپاره ها حس زیبایی شناسی دگرگون شده است و چیزهایی که فی نفسه زیبا یا زشت پنداشته می شوند ، به چیز های بالنفسه انتقال میابند.

به کوه قاف سیمرغی نباشد

سفر سیمرغ سازد بی شماره

شدی سیمرغ زآسودن بیرهیز

که می گردی همان مرغ دوباره

شما سیمرغ های جاودانید

که زیر سایه تان راه باز است

چراغ خون تان شب سوز فرداست

سرود یادتان آینده ساز است

به پرواز شما سوگند سوگند

که لوح یادتان گردد زمانه

هزاران مشعل تابان فردا

زخون سرخ تان باشد نشانه

و منظومهٔ حماسی " زهره و عبدالله " که بر پایپروس (اوراق قطعی پودر برف) با ذوق اساطیری به نگارش آمده است ، جایگاه بلندی را در شعر مقاومت اشغال میکند .

پنجره ، حنجره میزاید و چشم خشم ، شلاق خلاق است و انگشتان قندستان ، منظومهٔ " زهره و عبدالله " نیز در حوزهٔ شعر مقاومت مطالعه و نقادی می‌گردد . این منظومه را فاروق حقین در بلاک ششم پنجرهٔ سوم پلچرخی به انقیاد سرودن در می‌آورد ، در همان اتاقی که منظومهٔ " از قاف تا قفس " نوشته شده است . اگرچه می‌ترسم که در گفتن زمان و مکان ، غلط نکرده باشم ؟

حقین از مبارزین نترسی بود که در زیر چکمه های میخی روسها در کوتاه قلفی های ده شماره ای صدارت ، میخندید . مقاومت یعنی خندیدن در برابر خشم مستنطق روسی و جنرال غنی زنبور . شعر مقاومت از زیر پوست های ملتهب و کبود فوران میزند ، شعر مقاومت از دهن های دوخته شده زمزمه می شود .

منظومهٔ زهره و عبدالله به طور نمادین ، اسطوره نگاری شده است ، انعکاس مقاومت دلیرانه و اسطوره یی عبدالله با صبر ملکوتی و خارق العادهٔ زهره در برابر عساکر انگلیس عجین گردیده است ، عبدالله درین منظومه نماد عاشقانهٔ مقاومت در برابر اشغال است و زهره سمبول صبر و عشق و تشویق و فداکاری .

این منظومه حماسی در وزن مثنی متقارب مقصور از 770 مصراع ترکیب یافته است ، در بافت دراماتیک منظومه ، تغزل و حماسه گره میخورد ، تغزل (تمثیل عشق و شور و شب عروسی زهره) با حماسه (جنگ و قهرمانی و جنازه پر خون عبدالله) بهم میامیزد. یکی از ویژگی های برجسته این حماسه شعری ، تلفیق حس و عاطفه ی تغزلی است که با منطق شمشیر به چکاچاک برمیخیزد .

صدای کف و دف بلند آمده
 که در عرف آنگه سپند آمده
 یکی محفل باشکوه و سُرور
 به دَور و بر زهره همچو حُور
 به وجد آمده مرد و زن یکسره
 چو اسپند پاشیده بر مجمره
 سرود روان بخش آستابرو
 ز حسرت گره بسته در هر گلو
 اگر لشکر خلق خیزد به پا
 نه خسرو بماند نه اورنگ و گاه
 یکی تازه داماد و شاه زفاف
 که در جنگ بُد ماهرو پرکفاف
 پس از محو انگریزیان بی شمار
 یکی سُرَب داغی زدش در کنار
 جلو چارپایی پر خون شاه

تن لاله گون شهید عبدالله
 مرا گلبن عشق پژمرده شد
 گه کامرانی ام افسرده شد

این یک پهلوی شعر است (استفاده از تکنیک بافیدن تغزل با حماسه) و اما
 بُعد دیگر این منظومه ، نمایش **سمبولیک و تطبیقی** شعر است . کشور شاعر
 که بوسیله قوای شوروی اشغال گردیده است و کشور عبدالله و زهره که با
 عساکر انگریز اشغال گشته بود ، در یک فضای همگون و همزنجیر طراحی
 می شود ، مقاومت حماسی عبدالله و زهره در وضعیت جدید (در موقعیت
 شاعر یعنی سال 1364 شمسی) **انطباق داده می شود** .
 شاعر درین منظومه میخواهد بگوید که صدها عبدالله هم اکنون در پولیگون
 " حزب دموکراتیک خلق " با سینه های عاشق چاندواری شده اند ، هزاران
 تازه عروس مانند زهره ، به خاطر شرکت در جنگ مقاومت ضد روسی ، در
 نوجوانی بیوه و سیاپوش گشته اند . شاعر با استفاده تمثیلی خواسته است که از
 یکطرف خاطرات یک جفت قهرمان را **قهرمانی** ببخشد و از سوی دیگر
قهرمانی را در وجود قهرمانان زمان حال انتشار بدهد .

بشد نام افغان ستان زیر خاک
 زن و مرد این کشور اندوهناک
 به جنگ فرنگی کمر بسته باد
 دل از جان و از مال برکنده باد
 به شرقش گذرگاه ابریشم است
 که آوازه اش شهره انجم است
 به غربش همان آسمایی ستیغ

که چون دشنه همواره اندر به میغ
 شمالش دریغا بُد نیک نام
 که چندی در آن خرس را بُد کُنام
 از آن مردمش خرس خانه بگفت
 کز آزار او کس نه آسوده خفت
 ولیکن به شمشیر آزادگان
 به خیرخانه آمد بدل نام آن
 به قلب چنین شهر گرد آفرین
 به شهرت زیارینه دوران قرین

محمد شاه فرهود

هالند – شانزدهم سپتامبر 2008